

مجله‌ی مطالعات ایرانی  
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال چهارم، شماره‌ی هشتم، پاییز ۱۳۸۴

## نقش عیاری در فرهنگ و تمدن ایرانیان\*

دکتر سعید حسام‌پور  
استادیار دانشگاه هرمزگان

### چکیده

این جستار بر آن است تا نقش عیاران را در شکل‌گیری بخشی از فرهنگ و تمدن ایرانیان بررسی و واکاوی کند و از آن‌جا که عیاران از دیرباز گروهی اثرگذار در اوضاع اجتماعی-سیاسی و فرهنگی ایران بوده‌اند، در آغاز، چگونگی و چرایی پیدایش و زمان پیدایش این گروه بررسی شده و سپس، به سیر تاریخی این گروه و دگرگونی‌هایی که در گذر زمان در آیین و منش عیاران و عیاری پدید آمده، اشاره شده و سرانجام، به بازتاب حضور عیاران در داستان‌های عامیانه‌ی عیاری در جامعه‌ی ایران پرداخته شده است. گفتنی است سیر تاریخی عیاری با بازتاب حضور عیاران در داستان‌های عامیانه همانندی زیادی دارد و به خوبی می‌توان دگرگونی‌های تاریخی پدید آمده در عیاری را در این گونه داستان‌ها دید.

### واژگان کلیدی

عیاری، داستان‌های عامیانه، فرهنگ و تمدن.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۴/۲/۲۸

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۳/۱۰/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: s\_hessampour@yahoo.com

## ۱- درآمد

اهمیت فرهنگ عامه و تأثیرگذاری آن در پیدایش و شکل‌گیری هویت فرهنگی و اجتماعی اقوام گوناگون از دیرباز نگاه اندیشه‌ورزان گستره‌ی فرهنگ را به سوی خود درکشیده است و این مورد، به ویژه در سده‌ی بیستم، از جنبه‌های گوناگون واکاوی شده است.

دومینیک استریناتی در کتاب «مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه» دیدگاه‌های گوناگون را در این باره معرفی و بازشناسانده است و نمونه‌های جالبی از درنگ و دریافت‌های صاحب‌نظران برجسته‌ی دنیای غرب را درباره‌ی فرهنگ عامه بررسی و تحلیل کرده است.<sup>(۱)</sup> در ایران اما متأسفانه آن گونه که باید به این امر توجه نشده و کسی تاکنون با توجه به نظریه‌های نوین ادبی، فرهنگ عامیانه را نکاویده است.

گفتنی است تلاش‌های بزرگ مردانی چون صادق هدایت، صبحی مهتدی، حسین کوهی کرمانی و ابوالقاسم انجوی شیرازی برای گردآوری قصه‌ها، مثل‌ها و ترانه‌های عامیانه ستودنی است. همچنین، پژوهش‌ها و تحقیقات دکتر محمدجعفر محجوب درباره‌ی فرهنگ و قصه‌های عامیانه، منابع ارزشمندی برای پژوهشگران و دوستداران ادب و فرهنگ عامیانه به شمار می‌رود. اما با توجه به اهمیت فرهنگ عامه کافی نمی‌نماید.

امروزه، صاحب‌نظران، دیدگاه‌های گوناگونی درباره‌ی نقش افراد و طبقات مختلف جامعه در پیدایش فرهنگ عامه دارند، گروهی بر این باورند که فرهنگ عامه از میان خود مردم به عنوان یک پایگاه مستقل و با توجه به تمایلات و تجربه‌هایشان بروز می‌کند. گروهی دیگر معتقدند که فرهنگ عامه از سوی کسانی که در جایگاه قدرت نشسته‌اند، به عنوان نوعی کنترل اجتماعی بر مردم تحمیل می‌شود. به بیان دیگر، آیا فرهنگ عامه از میان مردم طبقه‌ی پایین بر می‌خیزد یا از بالا از سوی نخبگان یا بلندپایگان به مردم منتقل می‌شود و یا اصولاً چیزی است که با فعل و انفعال بین این دو گروه در پیوند است.

نگارنده‌ی این جستار بر این باور است که نمی‌توان تنها حاکمان یا مردم فرودست و یا گروه ویژه‌ای را در پیدایش و شکل‌گیری فرهنگ عامه اثرگذار

دانست، بلکه این امر در نتیجه‌ی پیوند دو سویه میان مردم و دستگاه حاکمه پدید می‌آید و عوامل گوناگون دیگری از جمله مناسبات یک قوم با دیگر اقوام، شرایط آب و هوایی و اقتصادی و ... در آن مؤثر است.

در ایران، به دلیل نگاه زورمدارانه‌ی حاکمان به زیردستان خود و ندیده گرفتن نقش و جایگاه عامه‌ی مردم در مناسبات قدرت، پیوسته نوعی کشمکش و جدال پنهان میان مردم و دستگاه حاکم وجود داشته است و خشم و دشمنی مردم نسبت به حاکمان چونان آتشی زیر خاکستر با پدید آمدن کمترین زمینه بی‌درنگ به آتشی ویران‌گر بدل شده و چه بسا در پاره‌ای موارد دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را موجب شده است.

عیاران بی‌گمان یکی از گروه‌های اثرگذار در ایران هستند که می‌توان گفت فضای استبداد زده‌ی جامعه‌ی ایرانی خود عامل بنیادی در پیدایش این گروه بوده است. چون اینان مردمانی بودند کاری، جلد و هوشیار که از میان توده‌ی مردم برمی‌خاستند و در هنگامه‌ها خودنمایی می‌کردند و اگر ناگزیر می‌شدند، دزدی از خزانه‌ی ثروتمندان و صاحبان زر و زور را هم شایسته می‌پنداشتند و از اعتراف به آن نیز بیمی به دل راه نمی‌دادند.

برای آشنایی بیشتر با نقش و جایگاه عیاران و جوانمردان در شکل‌گیری بخشی از تمدن و فرهنگ ایران می‌کوشیم تا زمان پیدایش آنان را با توجه به داستان‌های عامیانه‌ی عیاری همراه با سیر تاریخی آن بررسی کنیم.

## ۲- پیدایش عیاری و نقش آن در تاریخ ایران

پرسش نخست این است که چرا عیاری و جوانمردی در ایران اجازه‌ی ظهور و گسترش یافته است و فلسفه‌ی پیدایش این گروه در ایران چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید بدانیم عیاری به چه معناست و عیار چه ویژگی‌هایی دارد؟

معانی گوناگون واژه‌ی عیار در فرهنگ‌ها بسیار متنوع و حتی گاه تضاد زیادی با یکدیگر دارد. گویی فرهنگ‌نویسان فارسی‌زبان نتوانسته‌اند واژه‌ای مناسب برای آن بیابند. چنین می‌نماید بیشتر این فرهنگ‌نویسان از فرهنگ‌های عربی معنای این

واژه را ترجمه کرده‌اند و خود در این باره در متون کهن فارسی درنگ نداشته‌اند و گویا به همین دلیل، در برابر واژه‌ی عیار واژه‌هایی مانند: «بسیار آمد و شد کننده، گریزنده، مرد تیز خاطر و بسیار گشت کننده» (صفی پوری، ۱۳۷۷)؛ «بسیار گشت کننده، تیز رو، تیز دو، تردست و زیرک» (نقیسی، ۱۳۷۳)؛ «ذوفنون و استادکار» (پادشاه، ۱۳۲۵)؛ «تندرو، سریع‌السير، تردست، زیرک، طرار، حيله گر و چالاک» (معین، ۱۳۷۳) را در ذیل واژه‌ی عیاری آورده‌اند.

با توجه به معادل‌های پیش گفته، باید گفت این واژه‌های معادل نمی‌توانند به خوبی بیانگر بار معنایی واژه‌ی عیار باشند. تنها برخی از ویژگی‌هایی که فرهنگ‌نویسان به آن‌ها اشاره داشته‌اند، در عیاری دیده می‌شود. شاید بهترین متن در زبان فارسی برای یافتن معنای عیار داستان سمک عیار باشد، در این کتاب بیشتر عیار با جوانمرد مترادف شده است. گفتنی است در موارد اندکی با دزد و اوباش همراه شده که در این موارد چنین نسبت‌هایی از سوی دشمنان و مخالفان عیاران به آن‌ها داده می‌شده است. همچنین، «عیار» در داستان‌هایی مانند حمزه‌نامه و اسکندرنامه‌ی منوچهر خان حکیم که از دوران صفویان به بعد گردآوری یا تألیف شده‌اند، بار اخلاقی و معنوی خود را از دست می‌دهد و بیشتر با کهنه دزد معادل می‌شود. در قسمت‌های بعد دلیل این امر را بررسی خواهیم کرد. همچنین، برخی از صاحب‌نظران بنام ایرانی بر آنند که اصل و ریشه‌ی عیار برگرفته از زبان پهلوی است:

مرحوم ملک‌الشعراى بهار بر این باور است که عيار ریشه‌ی عربی ندارد و آن را برگرفته از زبان پهلوی می‌داند که در اصل «ای یار» بوده است. (کرین، ۱۳۶۳، ۱۱۱).

دکتر پرویز خانلری دلایلی را در تأیید سخن بهار از داستان سمک عیار ذکر می‌کند (ارجانی، ۱۳۶۳، مقدمه‌ی مصحح، ص ۷۹). همچنین، دکتر محمدجعفر محجوب پندار بهار درباره‌ی اصل واژه‌ی عیار را تأیید می‌نماید (محجوب، ۱۳۴۸) و دکتر شفیعی کدکنی با پذیرش نظر بهار مواردی را که شعرا واژه‌ی عیار را به تخفیف آورده‌اند، از بقایای تلفظ قدیم آن در پهلوی می‌داند و معتقد است این موضوع نمی‌تواند به ضرورت شعری باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۳۰۲).

این واژه در آثاری مانند تاریخ سیستان نیز با مرّوت در یک معنا به کار رفته و در تاریخ بلعمی با مردانگی معادل شده و در قابوسنامه، امیر عنصرالمعالی در خوشنامی این گروه به تفصیل سخن رانده است و عیاری را با جوانمردی در یک معنا به کار برده و فرزند خود را به پیروی از منش و روش این گروه برمی‌انگیزد.

چنان‌که دیدیم این واژه در متون فارسی بیشتر معنای جوانمردی دارد. اما نمی‌توان آن را تنها جوانمردی معنی کرد، زیرا در آن صورت معنایی مانند شب‌روی، هوشمندی، حيله‌گری، چالاکی، سرکشی، از جان‌گذشتگی، شجاعت، زیبایی، ملاحظت، دزدی و ... که هر کدام بخشی از معنای این واژه‌ی پرمحتوا را می‌رسانند، به نادرستی حذف می‌شوند و می‌توان گفت معنای عیاری همه‌ی این واژه‌هاست و هیچ‌کدام به تنهایی معنای واقعی آن را به ذهن تداعی نمی‌کنند.

اکنون که تا حدّی معنای واژه‌ی عیاری روشن شد، باید بدانیم عیار چه ویژگی‌هایی دارد؟

برای پاسخ به این پرسش نیز از کتاب سمک عیار بهره می‌گیریم: در این کتاب امانت‌داری، پاکدامنی و عفت، نان دادن، وفای به عهد، راستگویی و راست‌کرداری و نام‌جویی از ویژگی‌های اساسی اخلاق عیاری به شمار می‌رود<sup>(۲)</sup> و توانایی در شب‌روی، نقب‌زدن، تغییر چهره، استفاده از بیهشانه، سرعت و دقت در عمل، کشیدن سریع خنجر یا کارد و زدن به حریف از ضروریات عیاری است.

ویژگی دیگر عیاران این بود که بیشتر آن‌ها از میان عامه‌ی مردم بر می‌خاستند و معمولاً خود با بینوایی و تهی‌دستی، دست و پنجه نرم می‌کردند. همچنین، ورود افراد با مشاغل مختلف که این امر نشان می‌دهد عیاری محصول دوران شهرنشینی ایرانیان است، به گروه عیاران آزاد بود و هیچ محدودیتی برای پیوستن افراد مختلف وجود نداشت، مشروط به اینکه به اصول اساسی عیاری پایند باشند.

با ویژگی‌هایی که برای عیاران برشمردیم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که زمینه‌ی پیدایش عیاری بیشتر در جامعه‌ای فراهم می‌شد که مردمانش بر این باور بودند که میان آن‌ها و صاحبان زر و زور در بهره‌گیری از امکانات تفاوت چشمگیری به وجود آمده و دستگاه حاکمه نه تنها عدالت را اجرا نمی‌کرد، بلکه

خود به گونه‌ای بستر بی‌عدالتی را فراهم می‌ساخت و با گرفتن مالیات گزاف، حتی در خشکسالی‌ها، بیشتر و بیشتر مردم بینوا را زیر فشار می‌گذاشت. در چنین جامعه‌ای نوعی همدلی مشترک میان عامه‌ی مردم برای گرفتن حق و حقوق خود پدید می‌آمد. روشن است که عیاران با توجه به اینکه مردمانی زیرک بودند، از این ظرفیت به وجود آمده بهره می‌گرفتند و شاید بتوان گفت نوعی دولت پنهان برای خود تشکیل می‌دادند که سر عیاران و جوانمردان فرمانروای انتخابی این دولت پنهان بود. این گروه به تشخیص خودشان عدالت را اجرا می‌کردند و چه بسا از خزاین ثروتمندان می‌دزدیدند و به بینوایان می‌دادند و یا مظلوم و بی‌گناهی را از زندان آزاد می‌کردند و یا با گروگان گرفتن یکی از افراد سرشناس، افراد خود را آزاد می‌ساختند. به طور کلی، هر شگرد و حيله‌ای که آنان را به هدف می‌رساند، جایز شمرده می‌شد. البته در این راه اصول خود را زیر پا نمی‌گذاشتند.

گفتنی است چون این گروه سرکش و طاغی (از نظر دستگاه حاکم) و مجری عدالت (از نظر عامه‌ی مردم) در برابر دستگاه حاکم قرار می‌گرفت، به شدت تحت تعقیب بود و دستگاه حاکم می‌کوشید از هر شیوه‌ای برای به دام انداختن اعضای این گروه یا نفوذ در آنان بهره بگیرد تا به گونه‌ای آنان را از میان بردارد. هم از این رو، رازداری، وفای به عهد و پیمان و غدر نکردن و پیمان نشکستن از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق عیاری به شمار می‌رفت و مجازات سختی در انتظار پیمان شکنان بود.

و شاید چون این گروه بیشتر مردمی تهی‌دست بودند و سختی گرسنگی را باور داشتند، نان دادن به یکدیگر و دست‌گیری از گرسنگان و بیچارگان، از اصول بنیادی عیاری به شمار می‌آمد. به گونه‌ای که «در طریق جوانمردی طعام مقدم بر کلام است.» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۳) و «نشان جوانمردی این است که سر همه‌ی جوانمردی‌ها نان دادن است.» (همان، ج ۵، ص ۴۳۳).

روشن است، حضور اصناف گوناگون در گروه عیاران می‌توانست در اجرای شگردهای متنوع عیاری بسیار سودمند باشد.

گفتنی دیگر این که هر چه خفقان و استبداد حاکم بر جامعه‌ای بیشتر می‌شد، فعالیت‌های پنهان عیاران نیز پنهانی‌تر انجام می‌گرفت و حفظ جان اعضای گروه و رازداری بسیار مهم‌تر می‌شد، اما اگر قدرت مرکزی به سستی می‌گرایید، به گونه‌ای که از برقراری نظم در شهرها ناتوان می‌شد، زمینه برای عیاران یا افرادی که از نام آن‌ها به نادرستی بهره می‌گرفتند، فراهم می‌آمد.

در ایران نمی‌توان برای پیدایش عیاران با ویژگی‌هایی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، تاریخ دقیقی ارائه کرد، اما بیشتر صاحب‌نظران منشأ و ریشه‌ی آن را به پیش از اسلام می‌رسانند، برای نمونه فرانتس تیشتر دو ریشه برای پیدایش عیاری در نظر می‌گیرد، یکی ریشه‌ی اخلاقی و دیگری ریشه‌ی اجتماعی. ایشان ریشه‌ی اخلاقی آن را به اعراب نسبت می‌دهد و دو ویژگی بنیادی برای آن بر می‌شمارد: یکی بخشندگی و مهمان‌نوازی که آن را با حاتم طایی در پیوند می‌داند و دیگری شجاعت که آن را به حضرت علی (ع) نسبت می‌دهد و می‌افزاید: «اکنون که به بحث راجع به منشأ و مبدأ فتوآت اجتماعی می‌پردازیم، روشن است که نباید بر خلاف محتوای اخلاقی فتوآت مبنا و آغاز آن را نزد اعراب قدیم بجویم، تحقیق درباره‌ی ریشه‌ی فتوآت نزد اعراب قدیم امری است عبث. Louis Massiynon به حق حدس می‌زند که این موضوع از تشکیلات صنفی شهر مداین، پایتخت ساسانیان، آغاز شده است.» (تیشتر، ۱۳۳۵، ص ۸۴).

این پژوهشگر درباره‌ی دلیل نظر خود چنین می‌گوید: «آیین مخصوص ورود به این دسته‌ها عبارت بود از بستن یک پیش‌بند (فوطه یا محزم) به کمر داوطلب و دادن لباس مخصوص به نام «لباس الفتوة» که قسمت عمده‌اش از یک سراویل یعنی شلوار تشکیل می‌شد. این خود می‌رساند که پایه و منشأ فتيان اجتماعی از ایران است، زیرا شلوار، مخصوص آن دسته از اقوام آسیایی است که سوارکاری از آداب و سنن آنان به شمار می‌رفته است و شلوار در ایران اقلماً از زمان آغاز فرمانروایی هخامنشیان متداول بوده است، در صورتی که اعراب به آن احتیاج نداشته‌اند.» (همان، ص ۸۲).

از میان پژوهشگران ایرانی مهرداد بهار به تفصیل درباره‌ی چگونگی پیدایش عیاری سخن گفته است. ایشان در مقاله‌ای ارزشمند کوشیده است تا تشابهات

ورزش باستانی ایران و آیین مهر را بنمایاند. این اندیشمند فرهیخته بر این باور است که «برای جستجوی سابقه‌ی پهلوانی تاریخی در ایران باید به دنبال افسانه‌های مربوط به جوانمردان و عیاران رفت. افسانه‌های عیاری و در رأس آن‌ها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سخن و آداب پهلوانی زمان نشان می‌دهند و مطمئناً در آثار دوره‌ی اسلامی و عیاری هر دو منشأیی واحد دارند.» (بهار، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰).

مهرداد بهار هم‌چنین، با توجه به کتاب سمک عیار به دو دلیل زیر قدمت عیاری را در پیوند با دوره‌ی اشکانیان می‌داند: «۱- ساخت کاملاً ملوک الطوائفی جامعه در داستان سمک عیار. ۲- آغاز ذکر شاهان با کیومرث و به پایان بردن آن با نام اسکندر.» (همان) نگارنده‌ی این جستار بر این باور است که می‌توان دلایل زیر را نیز بر دلایل پیش گفته‌ی بهار افزود:

الف: در یکی از ماجراهای داستان سمک عیار میان دو گروه از عیاران شهر خاورکوه، برای به دست گرفتن امنیت شهر رقابتی سخت در می‌گیرد. گروهی از عیاران به هواداری سمک عیار به لشکر خورشید شاه<sup>(۳)</sup> می‌پیوندند و گروه مقابل که شرایط را برای در اختیار گرفتن شهر مناسب می‌بینند، بر آن می‌شوند تا پرچم سیاه خود را به نشانه‌ی چیرگی بر حریف به بیرون شهر ببرند. عیاران حریف، اما تاب دیدن چنین خواری‌ای را ندارند، از این رو، با کارد به پرچم آنان حمله‌ور می‌شوند و آن را پاره پاره می‌سازند. عیارانی که پرچمشان پاره پاره شده، خشمگین نزد پادشاه می‌روند و از اندیشه‌ی خود با او چنین سخن می‌گویند: «اکنون دستوری ده تا علم سرخ از سرای صاحب بیرون آوریم و پاره پاره کنیم، چون علم ما نیست، از آن ایشان نیز نباشد. زلزال (شاه خاورکوه) گفت: این نشاید کردن که از روزگار اسکندر این علم ساخته‌اند، چون یکی رفت، باری آن دیگر بر جای باشد که یادگار شاهان است و چنان معلوم شد که چون بنیاد شهر اسکندر می‌نهادند، این دو علم فرمودند و این علم بر دو گروه کردند و هر قومی یکی نیمه برداشتند و بیعت کردند.» (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۰).



ب: نوع سوگندهایی که عیاران به کار می‌برند، نشان دیگری از دیرینگی آیین عیاری است. به ویژه اینکه از واژه‌ی مهر نیز پیوسته در این سوگندها استفاده می‌شود.<sup>(۴)</sup>

اگر این دو دلیل را به دلایل دکتر مهرداد بهار بیفزاییم، با اطمینان بیشتری می‌توانیم زمان پیدایش عیاری و حتی داستان سمک عیار را در پیش از اسلام و به احتمال فراوان، در دوران اشکانیان باز جویم، «اگر آیین عیاری- پهلوانی از سویی با آیین جوانمردی دوران اشکانیان و از سوی دیگر، با آیین مهر پیوند داشته باشد، باید معتقد شد که میان آیین مهر و جوانمردی (عیاری) پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد. جالب توجه است که گسترش جهانی آیین مهر نیز به دوره‌ی اشکانیان می‌رسد و از ایران به روم می‌رود، به خصوص این که بنا به روایت تاریخی، دین مهر توسط دزدان دریایی آسیای صغیر به روم راه یافت و این ما را به یاد دزدان و ناداشتان می‌افکند...» (بهار، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳).

با توجه به مطالبی که درباره‌ی معنای واژه‌ی عیاری، ویژگی‌های عیار، چگونگی پیدایش آن و ظهور و پیدایش عیاری در دوارن اشکانیان گفتیم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که چه بسا زمینه‌های لازم برای ظهور عیاران در دوارن هخامنشیان فراهم بوده است. اما به دلیل حکومت متمرکز و قدرتمند هخامنشیان، آنان توانایی انجام آشکار فعالیت‌های خود را نداشتند، اما در پایان حکومت هخامنشیان و ترس از حملات ویرانگر اسکندر، زمینه برای فعالیت عیاران فراهم‌تر شد و با ورود اسکندر به ایران، این گروه تأثیرگذار در معادلات قدرت به رسمیت شناخته شد، که البته این احتمال با توجه به نمونه‌ای که از داستان سمک عیار ذکر کردیم، چندان بعید نیست، چون چنان که دیدیم، در آنجا اسکندر پرچمی را به عیاران می‌دهد و عیاران آن را به دو قسمت تقسیم می‌کنند و تأمین امنیت شهر به آنان واگذار می‌شود (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۰). افزون بر این مورد، در بیشتر شهرها در این داستان امور امنیتی شهر و مردم به عیاران واگذار شده است و می‌توان گفت می‌بایست دست کم عیاران پیشتر توانایی خود را در این باره به اثبات رسانده باشند و حکومتیان به یکباره بدون هیچ پیشینه‌ای امنیت شهرها را به عیاران واگذار نمی‌کردند.

با توجه به چنین تحلیلی می‌توان گفت در دوران ساسانیان به دلیل تمرکز دوباره‌ی حکومت و سخت‌گیری‌های بیشتر، فعالیت‌های آشکار عیاران کم شد، ولی با فروپاشی این سلسله و ورود اسلام به ایران شرایطی شبیه به آغاز دوران اشکانیان پدید آمد و نبود حکومت مقتدر و روشن نبودن چگونگی اداره‌ی بسیاری از مناطق ایران به وسیله‌ی امویان و عباسیان زمینه را برای گسترش نفوذ عیاران فراهم کرد که آثار تاریخی پس از اسلام گواهی بر این تحلیل هستند. از کتاب‌هایی مانند تاریخ سیستان چنین بر می‌آید که از سده‌ی دوم به بعد، عیاران فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کردند، به گونه‌ای که برخی صاحب‌نظران افرادی چون ابومسلم خراسانی را که بر ضد اوضاع حاکم به پا خاسته و خواستار اصلاحاتی بودند، از گروه عیاران به شمار می‌آورند. (زرین کوب، ۱۳۶۷، ۳۴۸)

یغمایی در «تاریخ دولت صفاریان» به نقل از مجمل فصیحی به زنی به نام «بی‌بی ستی» عیار اشاره دارد که در زمان ابومسلم زندگی می‌کرده است. (یغمایی، ۷۵-۷۸)

گفتنی است بازتاب اجتماعی و فرهنگی شیوه‌ی رفتار ابومسلم خراسانی در میان عامه‌ی مردم این بود که ماجراها و حوادث زندگی او در داستانی بلند و عامیانه با نام «ابومسلم‌نامه» در ذهن مردم ایران جاودانه شد و بدین گونه، به بهترین شیوه، کوشش‌های ابومسلم پاس داشته شد.

دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره‌ی انگیزه‌ی جوانان با پیشه‌های مختلف برای پیوستن به عیاران و جوانمردان می‌نویسد: «در قرون نخستین اسلامی، وصول به درجه‌ی جوانمردی و شناخت ماهیت آن کمال مطلوب و مورد توجه طبقه‌ی جوانان غالب اصناف از پیشه‌وران و کارگران و صوفیان و سپاهیان بوده است.» (زرین کوب، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹).

با توجه به تاریخ سیستان، عیاران در بیشتر موارد با دشمنان دولت عباسی هم‌دست می‌شدند و گاه موفقیت‌هایی نیز به دست می‌آوردند و کم‌کم توانستند در معادلات قدرت نقشی بسزا بیابند، در نتیجه، تعدادشان بیشتر و بیشتر شد، به گونه‌ای که یعقوب لیث صفار که خود سردسته‌ی گروهی از عیاران بود، توانست حکومتی نیمه مستقل تشکیل دهد و کاری به نظر غیر ممکن را به انجام رساند.

نافرمانی‌ها و سرکشی‌های یعقوب لیث که ریشه‌ی آن را می‌توان در کینه‌ی عامه‌ی مردم نسبت به دستگاه حاکمه جستجو کرد و توفیق‌های او در حکومت‌داری لرزه بر اندام خلفای بغداد و حکومت طاهریان انداخت. افزون بر منطقه‌ی سیستان، در بغداد نیز عیاران حضوری پررنگ داشتند، به گونه‌ای که توانستند برای مدّت کوتاهی حکومت را در اختیار بگیرند و با توجّه به تاریخ ابن‌اثیر، آنان از سال ۵۹۶ هـ. تا ۶۰۵ به مدّت نه سال حکومتی را در بغداد تشکیل دادند، «از نوشته‌های وقایع‌نگاران درباره‌ی اعمال عیاران چنین برمی‌آید که آن‌ها از اواسط قرن نهم تا دوازدهم میلادی بوده‌اند و بیشتر، مواقعی ظاهر می‌شدند که ضعف حکومت را فرا گرفته و هرج و مرج بر مملکت مستولی گردیده بود. در چنین مواقعی قدرت به دست عیاران می‌افتاد ... به طوری که از نوشته‌های مورّخین برمی‌آید، چنین قیام‌هایی توسط عیاران بیشتر از همه در پایتخت، یعنی بغداد، روی می‌داده است.» (تیشنر، ۱۳۳۵، ص ۸۲).

افزون بر آثار تاریخی که از شهرت و نفوذ عیاران از سده‌های میان ۲ تا ۶ هـ. سخن می‌گویند، در آثار ادبی این دوران نیز این شهرت به خوبی نمایان است. برای نمونه، چنان که گفتیم امیر عنصرالمعالی در قابوس‌نامه به فرزند خود گیلان‌شاه سفارش می‌کند که شیوه و منش عیاران را در پیش گیرد و حکایاتی از جوانمردی آنان را باز می‌گوید. هم چنین، عوفی در جوامع الحکایات چند حکایت در مردی و جوانمردی عیاران آورده است و نگارنده‌ی نامعلوم اسکندرنامه به روایت کالیستنس دروغین که به احتمال فراوان در اواخر قرن پنجم اثر خود را گردآوری کرده، به طور کلی، به عیاری با دیدی مثبت می‌نگرد و برای نمونه، یکجا اسکندر که ناشناخته به دربار فورهندی رفته است، خود را به عنوان عیاری ایرانی معرفی می‌کند که به دلیل بی‌اعتنایی اسکندر به خدمات او به فور پناهنده شده است و فور حتّی حاضر می‌شود، دختر خود را به او (عیار ایرانی) بدهد. همچنین، داستان سمک عیار در همین سده‌ها به زبان فارسی گردآوری شده است و در «ابومسلم‌نامه»، ابومسلم خود به گونه‌ای سر عیاران به شمار می‌رود و نقش عیاران در پیروزی او بسیار پررنگ نمایانده شده است.

این موارد می‌تواند گویای شهرت و نفوذ این گروه در میان مردم به ویژه مردم عادی در جامعه‌ی آن روز ایران باشد. گفتنی است همزمان با شهرت و نفوذ عیاران، زمینه‌های مناسبی نیز برای رشد و گسترش تصوف و درون‌گرایی در جامعه‌ی ایران پیداشد، «در اواسط قرن چهارم هجری عیاران و فتیان کوشیدند تا راه و رسم و مسلک خویش را به تکیه‌گاهی دینی متکی سازند و فتوت را بر اصلی دینی نسبت دهند.» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰، مقدمه‌ی دکتر محمد جعفر محجوب، ص ۲۰).

البته باید گفت همان‌گونه که عیاران از شرع برای بازسازی خود بهره گرفتند، برخی از بزرگان صوفیه مانند حمدون قصاب<sup>(۵)</sup> با عیاران پیوند دوستانه‌ای داشتند و این تعامل کم‌کم موجب پیدایش گروهی با عنوان «فتیان» یا اهل فتوت گردید. فتیان حتی گاه از برخی ویژگی‌های ظاهری آیین عیاری تقلید کردند. برای نمونه، زمانی که عیاران نخستین بار یکدیگر را می‌بینند و می‌خواهند از آن پس در گروه عیاران قرار گیرند و به دوستی یا برادری یا شاگردی سر عیاران و جوانمردان برگزیده شوند، به شیوه‌ای ویژه و در مراسمی خاص شراب می‌نوشند و از آن پس خود را شادی خورده‌ی دیگری می‌دانند.

شاید بتوان گفت از آنجا که پس از ورود اسلام به ایران شراب حرام به شمار می‌آید، «فتیان» که خود را پیرو آیین اسلام می‌دانستند، در مراسم شادی‌خواری عیاران بازنگری کردند و در مراسم خود «کأس الفتوه» را جایگزین جام شراب ساختند، آنان پس از پوشیدن شلوار و بستن کمر، آبی نمک‌آلود می‌نوشیدند و به آن كأس الفتوه می‌گفتند. همچنین، فتیان شراب‌خواران را از راهیابی به جمع خود باز می‌داشتند، و اصولاً شراب‌خواران نمی‌توانستند به اهل فتوت پیوندند.

با توجه به تاریخ سیستان و تاریخ گردیزی پس از این که سامانیان دولت صفاریان را برانداختند، عیاران به سرکردگی شخصی به نام محمد هرمز بروالی سامانیان شوریدند، اما سامانیان این شورش را سرکوب کردند و سرکرده‌ی آنان را کشتند. پس از این، عیاران باز آرام نشستند و کمتر از یک سال دوباره حاکم شهر را که گماشته‌ی سامانیان بود، کشتند و یکی از خودشان را به عنوان امیر برگزیدند (تاریخ سیستان، ۱۳۴۱، ۳۷۰-۳۵۰).

از تاریخ سیستان چنین برمی‌آید که با روی کار آمدن غزنویان، عیاران از سلطان محمود غزنوی پشتیبانی می‌کردند، «مردم سیستان و سپاه ظاهر و عیاران، شهر حصار گرفتند و از بیم امیر خلف شعار سلطان محمود پیدا کردند و بانگ محمود کردند.» (تاریخ سیستان، ۱۳۴۱، ص ۳۵) و «عیاران پس از فوت محمود غزنوی در پایتخت سیستان حرب تعصب پیوستند و در پارس غارت کردند و سرای بزرگان بسوختند.» (همان، صص ۳۶۳-۳۶۲).

در دوران حکومت سلجوقیان با توجه به قدرت فراگیر و فزاینده‌ی آنان، عیاران بسیار محدود شدند و همانند گذشته فرصت خود مختاری به آنان داده نشد. در نتیجه، «بار دیگر جوانمردان به تقوی و دیانت پناه بردند و اجتماع‌های خود را یا پنهان و یا در تحت نام‌هایی دیگر تشکیل دادند و مستقیم یا غیر مستقیم به دولت و خلافت فاطمیان مصر پیوستند.» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰، مقدمه‌ی مصحح، ص ۳۲).

این سخت‌گیری نسبت به عیاران با توجه به مطالب تاریخ ابن‌اثیر، ذیل حوادث سال ۵۴۷ هـ. پس از مرگ سلطان مسعود سلجوقی کاسته شد و شاید نیرنگ خلیفه‌ی عباسی در این امر بی‌تأثیر نبود. چون المقتضی لامرالله بسیاری از عیاران را گرد آورد و آنان را به سرکوب و دفع دشمنان خلیفه گماشت، «قدرت عیاران و فتیان تا آن جا بالا گرفت که خلفای عباسی در مقابل آنان عاجز شدند و وجودشان را برای دوام سلطه‌ی خود خطرناک دیدند، چون توانایی مبارزه با آنها را نداشتند، به خدعه متوسل شدند و به تدریج، در سازمان‌های آنها نفوذ کردند و از داخل تشکیلات، عیاران و فتیان را متلاشی ساختند.» (کاظمین، ۱۳۴۳، ص ۱۲۴).

دکتر پرویز خانلری نیز بر همین باور است و در این باره می‌نویسد: «از اواخر قرن ششم که الناصرالدین الله، خلیفه‌ی عباسی، شلوار فتوت پوشید و این در حکم آن بود که ریاست این فرقه را به عهده گرفته باشد، نفوذ اجتماعی و سیاسی عیاران از میان می‌رود و دیگر از این گروه به عنوان فرقه‌ی مؤثر اجتماعی یاد نمی‌شود، در مقابل، جنبه‌ی اخلاقی و فلسفی عیاری و جوانمردی که از این پس

بیشتر به لفظ فتوت خوانده شده، قوی تر می شود و کتاب های متعددی با عنوان «فتوت نامه» به رشته ی تحریر در می آید.» (ناتل خانلری، ۱۳۶۴، ص ۹۸).

پس از سقوط بغداد و چیرگی همه جانبه ی مغول بر ایران و بغداد، تشکیلات رسمی سیاسی و اجتماعی فتیان فرو پاشید و از این تاریخ به بعد (اواسط قرن هفتم)، جوانمردان حرفه ای یا عیاران، گستره ی فعالیت خود را منحصر به زندگی خود ساختند. گفتنی است در همین دوران، به دلیل آشفتگی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، گروهی از مردم متجاوز و زورگو که قبل از حمله ی مغول نیز از نام «عیاری» سوءاستفاده می کردند، زمینه را برای فعالیت های ناشایست خود فراهم تر یافتند و متأسفانه روز به روز بر تعداد این عناصر مزاحم و انگل های اجتماعی افزوده شد. «این عناصر مفت خور و خطرناک در ایام عید نوروز، بر روی اسبان و الاغان آراسته می نشستند و دسته دسته بر در خانه های بزرگان می رفتند و اگر صاحب خانه روی نشان می داد، ناچار بود مبلغی پول به آنها بدهد و هرزه گویی و دشنام آنها را تحمل کند و اگر صاحب خانه نبود یا به جهتی روی نشان نمی داد، به احتمال زیاد، این لوطیان هر جایی به زور از اهل منزل چیزی گرانها می گرفتند و پیش «خرابانیان و شراب فروشان گرو می گذاشتند و مبلغی پول می گرفتند.» (راوندی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۵۸۴).

با توجه به مطالب رشیدالدین فضل الله در کتاب تاریخ مبارک غازانی و محمد نخجوانی در کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب، حاکمانی چون طمغاج خان ابراهیم (شهریار قراخانیان) و غازان خان تا حد زیادی فتنه ی این دسته از لوطیان زشت کردار را فرو نشانند. اما باز هم «در اواخر دوره ی حکومت ایلخانان، به علت فقدان یک حکومت مقتدر و متمرکز، مزاحمت لوطیان و خربندگان و شتربانان بیش از پیش فزونی گرفت و دامنه ی ستمگری آنان به عهد تیمور رسید.» (همان، ص ۵۸۵).

شاید بتوان گفت ماجراجویانی که در شیراز عهد حافظ آنها را «کلو» می خواندند، گونه ای از عیاران بودند که در معادلات قدرت در آن روزگار نقش مهمی داشتند. این کلوها و پهلوانان در هرج و مرج های اواخر عهد ایلخانان، از راه عیاری و پهلوانی در فارس قدرتی به هم رسانیدند. اینان «مشتی رنود بودند و اوغاد

که به نام و ننگ اعتنایی نداشتند و در نیل به مقصود از هیچ چیز ملاحظه نمی‌کردند. کارشان لوطی‌بازی بود نه شرارت. نه ملاحظه‌ی شرع آن‌ها را محدود می‌کرد، نه پند و ملامت عامه. شاید گهگاه آثاری از جوانمردی و کارسازی نشان می‌دادند، اما غالباً از هیچ کاری روی گردان نبودند؛ نه از غارت و شبگردی، نه از تهدید و آدم‌کشی ... این جماعت از شاهدبازی و زنیارگی ابایی نداشتند، عیش خود را با بنگ و حشیش و شراب به کمال می‌رسانیدند.» (زرین کوب، ۱۳۶۷، صص ۳-۶).

مزاحمت لوطیان و چاقوکشان در هر کوی و برزن تا اواخر سلسله‌ی قاجاریه در ایران معمول بود و هر کدام برای خود نوچه‌هایی داشتند و گهگاه درگیری‌های خونین داخلی نیز میان گروه‌های مختلف در می‌گرفت. به طور کلی می‌توان گفت: لوطیان، داش‌ها و مشتی‌ها از گونه‌های تغییر یافته و رنگ‌باخته‌ی گروه اجتماعی عیاران به شمار می‌آمدند که تأثیرات آن‌ها را می‌توان در برخی از داستان‌ها مانند داش آکل صادق هدایت دید.

### ۳- بازتاب حضور عیاران در داستان‌های عامیانه‌ی فارسی

عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و دروغ‌گویی و زشت‌کرداری، رازداری و پاکدامنی، نان دادن و نام‌جویی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی بود که عیاران را به عنوان یک گروه هم‌دل گرد یکدیگر فراهم می‌آورد و پیدایش اینان نشانگر بی‌عدالتی‌ها و زور‌گویی‌های همیشگی حاکمان جامعه‌ی ایران بوده است و این موارد در شمار مؤلفه‌های بنیادی در فرهنگ و هویت مردم قرار می‌گرفته است. هم از این رو مردم ایران کوشیده‌اند با داستان‌های عامیانه‌ای که درباره‌ی عیاران ساخته‌اند، به گونه‌ای تلاش‌های آن‌ها را پاس دارند و یادشان را در خاطره‌ی جمعی خود جاودانه سازند. عیاران با وجودی که گاهی اوقات کارهای ناروایی نیز انجام داده‌اند، باز هم ستایش شده‌اند، چون از میان خود مردم برمی‌خاسته‌اند و درد مردم را بیشتر از حاکمان بی‌درد خود درک می‌کرده‌اند. البته نباید این گروه از عیاران حرفه‌ای و واقعی را با عیارنماهایی که از سده‌های هشتم به بعد در تاریخ ایران پیدا شدند، یکی بدانیم.

داستان‌های عیاری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ی نخست داستان‌هایی است که نامی از عیاری در آن‌ها برده نمی‌شود، اما رفتار و کردار شخصیت‌ها همانندی زیادی با عیاران دارد: داستان بیژن و منیژه یکی از این گونه داستان‌هاست و شاید نخستین آن‌ها؛ بهره گرفتن منیژه از بی‌هوشانه، خنجر کشیدن بیژن از ساق موزه هنگام رویارویی با گرسیوز، تغییر چهره‌ی رستم و رفتن در هیأت بازرگانان برای نجات بیژن، نجات دادن شبانه‌ی بیژن، نمونه‌هایی از رفتار و کردار عیاران است. همچنین، صحنه‌هایی مانند رفتن شبانه‌ی زال به قصر رودابه و کمند افکندن بر بام قصر او، تغییر چهره‌ی اسفندیار هنگام رفتن به روپین دژ برای نجات خواهرانش نمونه‌های دیگر از صحنه‌های داستان‌های عیاری است.

شاید بتوان گفت در چنین مواردی داستان‌های حماسی با داستان‌های عامیانه‌ی پهلوانی و عیاری آمیخته شده و با گذر زمان به صورت کنونی‌اش به دست ما رسیده است.

همچنین، می‌توان داستان‌هایی مانند حسین کرد شبستری، فلک ناز و خورشید آفرین، امیرارسلان نامدار و ... را از جمله‌ی داستان‌هایی به شمار آورد که رفتار و کرداری مانند عیاران در آن‌ها دیده می‌شود.

دسته‌ی دوم داستان‌هایی است که عیاران در آن‌ها حضور پررنگی دارند و بسیاری از حوادث داستان با شگردهای گوناگون آنان در هم تنیده می‌شود، داستان‌هایی مانند سمک عیار، ابومسلم‌نامه، قران حبشی، داراب‌نامه‌ی بیغمی، حمزه‌نامه و اسکندرنامه‌ی منوچهر خان حکیم از جمله‌ی این دسته از داستان‌ها است.

داستان سمک عیار اثری بی‌مانند درباره‌ی عیاران است که می‌توان از آن مانیفست و فلسفه‌ی پیدایش و میزان نفوذ و اثرگذاری عیاران را به دست آورد. در این اثر هر چند قهرمان عیار (سمک) و پادشاه محبوب او به دنبال گسترش دین خاصی نیستند، اما رفتار و کردار آنان بار معنوی ویژه‌ای دارد؛ جوانمردی، راست‌گویی و راست‌کرداری و عدالت‌ورزی و نیک‌رفتاری با مردم در سراسر این داستان، مهم و باارزش شمرده می‌شود و مردم عاشقانه و دلخواهانه پادشاه خود را دوست دارند و از او پشتیبانی می‌کنند و در سختی‌ها تنه‌ایش نمی‌گذارند و گروه عیاران به سرکردگی سمک، تنها به دلیل عدالت‌ورزی پادشاه و درستی



رفتارش، او را در انجام کارهایش یاری می‌دهند و بیشتر عیاران در این داستان چهره‌ای دوست‌داشتنی دارند.

رفتار عیاران در این داستان به گونه‌ای است که می‌توان این رفتار را در اعماق تاریخ اجتماعی و فرهنگ ایران و در آیین کهن مهری باز یافت. با توجه به مطالبی که دکتر مهرداد بهار درباره‌ی پیوند آیین مهر با ورزش باستانی ایران گفته است، می‌توان همانندی‌های زیر را میان آیین عیاری در داستان سمک عیار و آیین کهن مهری پیدا کرد:

۱. مهر به هنگام زادن دشنه‌ای به دست دارد و عیاران پیوسته کارد یا خنجری به همراه دارند که از ابزار لازم عیاری به شمار می‌رود.

۲. هم‌چنان که مهر در دوره‌ی تملدن کهن هند و ایرانی نماد پیمان و دوستی دانسته شده است، عیاران نیز دوستی، پیمان و زنهارداری را بسیار با ارزش و مقدس می‌شمارند و بر این باورند که هر که پیمان شکند و زنهاردار نباشد، از عیاران و جوانمردان نیست.

۳. همان‌گونه که مهر زورمندی بی‌خواب است که پس از فرو رفتن خورشید به درمی‌آید و به پاسبانی مردم می‌پردازد، عیاران نیز شبانه پی کار خود می‌روند و برای نجات دوستان و یاری آنان از تاریکی بهره می‌جویند.

۴. همان‌گونه که مهر دروغ را اهریمنی می‌شمارد، عیاران نیز به راستی پای‌بندند و از دروغ بیزار.

۵. هم‌چنان که در آیین مهری باید پیش کسوتان را پاس داشت، در آیین عیاری نیز پیوسته احترام به استاد و سرعیاران و جوانمردان بایسته است.

توجه به دو مورد درباره‌ی داستان سمک عیار خالی از لطف نیست؛ یکی منشأ و زمان پیدایش آن، که چنان که گفتیم به دوران اشکانیان می‌رسد و دیگری زمان گردآوری و کتابت آن، که به احتمال زیاد در سده‌های پنجم یا ششم این کار صورت گرفته است و چنین می‌نماید که در هر دو دوره، فعالیت عیاران به گونه‌ای بوده که برای مردم ایران یاد و خاطره‌ی این گروه در زندگی اجتماعی و سیاسی‌شان یادآور خاطرات زیادی از آنان بوده است و این مورد با سیر تاریخی

حضور عیاران در ایران شباهت زیادی دارد. به بیان دیگر، اگر چهره‌ی دوست‌داشتنی از عیاران در داستان سمک عیار نمایانده شده، از نظر تاریخی نیز هنوز چیزی نتوانسته چهره‌ی عیاران و جوانمردان را در ذهن مردم ایران خدشه‌دار کند.

چنان‌که پیشتر گفتیم، در داستان ابومسلم‌نامه نیز تلاش‌ها و کوشش‌های ابومسلم و عیاران همراه او برای نوعی استقلال‌طلبی به خوبی نمایانده شده است. در این کتاب نیز عیاران چهره‌ای مثبت دارند، هدف آنان یاری ابومسلم برای براندازی مخالفان و لعن‌کنندگان خاندان حضرت علی (ع) است.

پس از این دو داستان، باید به داستان‌های حمزه‌نامه و اسکندرنامه‌ی حکیم اشاره داشت که به احتمال زیاد پس از دوران صفویان گردآوری شده است. در هر دو کتاب، هدف قهرمانان (حمزه عموی پیامبر، قهرمان حمزه‌نامه و اسکندر، قهرمان اسکندرنامه) و قهرمانان عیار (عمر و امیه، قهرمان عیار حمزه‌نامه و مهتر نسیم عیار، قهرمان عیار اسکندرنامه) گسترش دین حق است، اما گویا دین تنها وسیله‌ی رسیدن به معشوق‌های گوناگون شده است. از راستگویی و صداقت و عدالت‌ورزی خبری نیست و آنچه در رفتار عیاران دیده می‌شود، دزدی و مردم‌آزاری و هرزگی است. اگر جوانمردی و پاکی درون، مردانگی و معنویت در داستان سمک عیار مهم و با ارزش بود و در روابط میان شخصیت‌های داستان حتی گاه به گونه‌ای غیر مستقیم این موارد به مخاطب یادآوری می‌شد، اما در این دو داستان (حمزه‌نامه و اسکندرنامه) به این موارد توجهی نشده است و مؤلف یا مؤلفان بیشتر در پی سرگرم کردن مخاطبان خود با چیزهایی موهوم و حتی بر زبان آوردن واژه‌هایی زشت هستند، در حالی که مؤلف یا مؤلفان داستان سمک عیار افزون بر سرگرمی، اصلاح اخلاقی مخاطبان خود را نیز در نظر داشتند.

شاید بتوان گفت هم‌چنان‌که دین برای حکومت‌هایی مانند صفویان ابزاری بیش برای حکمرانی نبود و بسیاری از پادشاهان صفوی محتسبانی بودند که چون به خلوت می‌رفتند، آن کار دیگر می‌کردند و در کنار این شیوه‌ی پادشاهی، جای عیاران جوانمرد و واقعی را کلوهای مردم‌آزار و مشتی‌ها و داش‌ها گرفته بودند، در داستان‌های حمزه‌نامه و اسکندرنامه‌ی حکیم نیز می‌توان بازتاب اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوران را دید و بیشتر به این نکته پی برد که عامه‌ی مردم در ادبیات

عامیانه‌ی خود، به خوبی داوری خود را نسبت به موارد و اصناف و طبقات گوناگون جامعه‌ی خویش باز می‌تابانند. همان‌گونه که وقتی دیدگاه مثبتی نسبت به عیاران دارند، این دیدگاه را در داستان‌هایی مانند سمک عیار، ابومسلم‌نامه و داراب‌نامه‌ی بیغمی نشان می‌دهند و آن‌گاه که عیاران را مردمانی دزد و زشت‌کردار و فرومایه می‌دانند، تصویر آنان را در داستان‌هایی مانند اسکندرنامه‌ی منوچهرخان حکیم و حمزه‌نامه می‌نمایانند.

#### ۴- نتیجه‌گیری

مردم و حافظه‌ی جمعی آنان در ایران پیوسته داوران خوبی برای ارزیابی کارنامه‌ی گروه‌های قدرت و اثرگذار در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود بوده و هستند، هم از این رو، اگر عیاران توانسته‌اند بدون پشتیبانی دستگاه حاکمه جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ایران برای خود پیدا کنند، در نتیجه‌ی اهداف پاک و درستی بوده است که عیاران نخستین و پیروان راستین آنان بر آن پای فشرده‌اند، و کوشیده‌اند از راه راست خود به گمراه نروند؛ چون عیاران صدای فریاد فرو خفته‌ی عامه‌ی مردم را با دست زدن به اقداماتی که از نظر دستگاه حاکمه جرم به شمار می‌آمد، به حاکمان می‌نمایانند و با برجسته کردن مواردی مانند عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی، صداقت و راستی و راستگویی که جزو هویت فردی و اجتماعی مردم ایران شده، می‌کوشیدند به اندازه‌ی توان، تأثیرات مثبتی از خود به یادگار گذارند. اگر تصویر و جایگاه عیاران در سده‌های نخستین اسلامی و شاید در دوران اشکانیان و پیش از اسلام مثبت و دوست‌داشتنی است، تا حد زیادی نشانه‌ی خرسندی عامه‌ی مردم از آنان است، هم‌چنین، اگر این تصویر در داستان‌های حمزه‌نامه و اسکندرنامه با تصویر عیاران در سمک عیار و ابومسلم‌نامه همانندی ندارد، به گونه‌ای بازتاب نارواکاری‌های عیار نمایانی است که از نام و شهرت پیشین عیاران به نادرستی بهره گرفته‌اند و هیچ‌گاه رفتار و کردار این عیاران با رفتار و کردار عیاران داستان سمک عیار قابل قیاس نخواهد بود.

در پایان باید افزود شاید بتوان گفت صادق هدایت، بزرگ داستان‌نویس معاصر ایران، با آگاهی و شناخت تاریخ و فرهنگ عامه‌ی ایران و عیاری توانسته

در داستان داش آکل دو دسته عیاران را رو در روی یکدیگر قرار دهد؛ کاکا رستم عیاری است از تبار کلوها و مشتی‌ها و داش آکل، عیاری از تبار سمک‌ها که آن قدر به وفای به عهد و پیمان و درستی باور دارد که حاضر است جان خود را در این راه از دست بدهد و بدین‌گونه، صادق هدایت با داستان داش آکل پرونده‌ی این نوع از داستان را در ایران پایان یافته اعلام کرد و البته با این داستان از نظر تاریخی نیز عیاری به پایان خط رسید که بررسی علل و عوامل از میان رفتن عیاران در تاریخ ایران خود نیاز به جستاری جداگانه دارد و باید گفت هر چند عیاری و عیاران در داستان‌های معاصر جایگاهی ندارند، اما روح عیاری را می‌توان در چهره و شخصیت قهرمانانی چون گل‌محمد در کلیدر و یا قهرمان تنگسیر و بسیاری دیگر از داستان‌های معاصر یافت.

#### یادداشت‌ها

- ۱- برای آگاهی بیشتر رک. مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، صص ۱۷۵-۴۸.
- ۲- برای ویژگی امانت‌داری می‌توان به ج ۱ ص ۲۶ و ۲۹ و ج ۲ ص ۹۸ و برای ویژگی پاکدامنی و عفت می‌توان به ج ۲ ص ۲۱۲ و ج ۳ ص ۱۲۹ و ج ۵ ص ۲۲۹ و برای ویژگی وفای به عهد و راستگویی می‌توان به ج ۱ ص ۲۷ و ۳۷۸ و برای نان دادن می‌توان به ج ۳ ص ۲۲۳ و ج ۴ ص ۴۶ و ۹۰ و ج ۵ ص ۴۳۳ و برای نام‌جویی می‌توان به ج ۱ ص ۲۵۲ و ج ۴ ص ۹۹ داستان سمک عیار مراجعه کرد.
- ۳- خورشیدشاه در داستان سمک عیار پادشاهی است که سمک عیار با او پیمان بسته او را در رسیدن به هدف (معشوق) یاری دهد.
- ۴- برای نمونه، به سوگندهایی مانند سوگند در ج ۲، ص ۳۱۴ و ج ۱، ص ۳۳ و ج ۴، ص ۴۴۳ و ج ۵، ص ۳۴۹ داستان سمک عیار مراجعه کرد.
- ۵- برای آگاهی بیشتر رک. طبقات الصوفیه السلمی، ترتیب و نوشته عبدالحی حیبی، ص ۱۱۷.

## کتابنامه

- ۱- ارجانی، فرازبن خداداد، سمک عیار، ۵-جلد، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۳.
- ۲- اسکندرنامه، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- بهار، مهرداد، جستاری در فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳.
- ۴- \_\_، ورزش باستانی و آیین مهر، فرهنگ و زندگی، شماره‌ی ۱۰.
- ۵- \_\_، تاریخ سیستان، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران، زوار، ۱۳۱۲.
- ۶- حکیم منوچهرخان، اسکندرنامه، تهران، کتاب‌فروشی و چاپخانه‌ی علی اکبر علمی، ۱۳۲۷.
- ۷- حمزه‌نامه، به تصحیح دکتر جعفر شعار، چاپ اول، تهران، فروزان، ۱۳۶۲.
- ۸- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، تازیانه‌های سلوک، تهران، آگاه، ۱۳۷۲.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ اول، تهران، قطره، ۱۳۷۴.
- ۱۲- کرین، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۱۳- محجوب، محمد جعفر، آیین عیاری، سخن، دوره‌ی نوزدهم، شماره‌ی ۹-۱۱، ۱۳۴۸.
- ۱۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۱۵- ناتل خانلری، پرویز، شهر سمک، تهران، آگاه، ۱۳۶۴.